

نقد اسطوره سنجی آثار رسام عرب زاده

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۳/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۴/۲۳

کد مقاله: ۳۶۸۴۹

آزاده یعقوب زاده^۱

چکیده

روش نقادی اسطوره سنجی روشی است که ضمن شناخت کوچک ترین واحدهای معنادار از گفتمان‌های اسطوره ای در آثار ادبی و هنری، به بررسی روابط میان آنها با یکدیگر می پردازد تا از این منظر، به ساختاری طبیعی از اسطوره ای کلان یک سر اسطوره دست یابد که با نقاط زندگی شخصی خالق اثر به طور مستقیم در ارتباط بوده است. این پژوهش در صدد است تا با خوانشی جدید و با استفاده از روش اسطوره سنجی ژیلبر دوران به جنبه های کشف نشده و تازه ای در آثار رسام عرب زاده دست یابد. از اینرو تعدادی از فرشهای استاد رسام عرب زاده انتخاب و سپس با بهره گیری از فرایند سه مرحله ای مورد نظر دوران اسطوره سنجی خواهد شد. این پژوهش از نوع نظری و با روش توصیفی تحلیلی آثار انجام گرفته است. روش گردآوری اطلاعات کتابخانه ای و روش تجزیه و تحلیل اطلاعات کمی و کیفی بوده است با بهره گیری از رویکرد اسطوره سنجی ژیلبر دوران در مضمون آثار مورد بررسی رسام عرب زاده به اتفاق جزئیات مرتبط با آن، ما را به این نتیجه رهنمون می کند که اسطوره مرتبط با آن اسطوره رنج و کوشش فراوان بوده که این روایت تلاش و کوشش یا با هر نوع روایت یا حکایتی در میان اسطوره ها به گونه ای در ارتباط است.

واژگان کلیدی: نقد اسطوره سنجی، رسام عرب زاده، فرش، ژیلبر دوران

۱- استادیار دانشکده فرش، دانشگاه هنر اسلامی تبریز

۱- مقدمه

بی تردید نقد و رویکردهای نقد ضرورت پیشرفت فرهنگی هر جامعه اند که بدون آن دگرگونی و پیشرفتی صورت نمی‌گیرد. نظریه‌ها و روشهای نقد هر یک به بخشی خاص از اثر هنری می‌پردازند، یکی به صورت و دیگری به محتوا، یکی به درون متن و دیگری به برون متن، یکی به نشانه و دیگری به مضمون و... .

رویکردهای اسطوره‌شناسی بر عنصر اسطوره در متون می‌پردازند و از نظر اسطوره‌پژوهان در حوزه ادبیات و هنر عنصر اساسی و کانونی آثار یا دست کم بخش گسترده‌ای از آثار مربوط به اسطوره می‌شود. اسطوره بخشی از ارزش‌های فرهنگی هر جامعه هستند، چه به قول الیاده نمادها، اسطوره و آیین را باید به مثابه ارزش‌های فرهنگی دآوری کرد. در جوامع ابتدایی اسطوره بازیگر حقیقت مطلق است زیرا تاریخ مقدسی را بیان می‌کند پس اسطوره در اینجا واقعی و مقدس و تکرار پذیر است. خلق الگو برای کل جامعه از مشخصات اسطوره است. شاید کوشش برای رها سازی انسان نوین از سر منشأ تاریخ خود، همان بازگشت به شیوه اسطوره‌ای زندگی محسوب شود. با توجه به کلیه مفاهیم و تعاریفی که در حوزه اسطوره‌ارایه می‌شود، بایستی اذعان داشت که دامنه کاربرد اسطوره در تمامی حیطه‌های زندگی اجتماعی و انفرادی وارد شده است، مصداق این کاربرد را میتوان در ورود اسطوره به ادبیات، فلسفه، دین و مذهب، جامعه‌شناسی و هنر جستجو کرد. اسطوره واقعیتی پیچیده و پدیده‌ای دیرپاب است که متفکران بسیاری با رویکردهای متفاوت کوشیده‌اند چستی آن را تبیین نمایند. از اینرو نظریه‌ها و روشهای گوناگونی شکل گرفته‌اند که هر یک در پاسخ به شرایط گفتمان دوران خویش و پارادایم مسلط انجام شده است. اسطوره‌شناسان و محققان ادبی-هنری اسطوره‌ها نیز توانسته‌اند همگام با پارادایمهای مسلط هر دوره، نظریه‌ها و روشها حتی تعاریف تازه‌ای از اسطوره و راهبردهای نوینی برای مطالعه آن ارائه کنند. با توجه به تحولات صورت گرفته در نیمه قرن بیستم میلادی، ژیلبردوران، نوع یا نحوه‌ای از نقد ادبی را بنیان نهاد که به تعبیری ترکیبی از تمامی انواع یا نحوه‌های موجود در این زمینه بود، اما در عین حال با روح متحول شده زمان نیز تطابق داشت، وی در مطالعات اسطوره‌شناسی از چهره‌های شناخته شده و بیانگذار تلقی می‌شود که اینگونه او با طرح «اسطوره‌سنجی» خود را بیانگذار این نقد معرفی کرده است. این پژوهش با درک این واقعیت، تحلیل خود را از حیث نگاه بر رویکرد اسطوره‌سنجی ژیلبر دوران قرار داده است.

محور اصلی تحقیق حاضر، تحلیل آثار استاد رسام عرب زاده بر اساس آراء و روش اسطوره‌سنجی ژیلبر دوران می‌باشد. در میان طراحان فرش معاصر، رسام عرب زاده از معدود هنرمندانی است که با ایجاد روایت‌های تصویری و به کارگیری بیان ویژه در روایت در قلمرو هنر فرش بر پایه اصالت‌ها و سنت‌های کهن این هنر با نگاه پرنفوذ و تخیل خلاق- ترکیب شیوه‌ها و نقشمایه‌ها و ترکیب بندیهای متنوع - بر اعتبار و ارزشهای جاویدان طراحی فرش ایران افزوده است. از اینرو برای نشان دادن توانایی تحلیلی رویکرد اسطوره‌سنجی ژیلبر دوران، او مناسب‌ترین هنرمند به نظر میرسد.

۲- پیشینه تحقیق

ژیلبر دوران ضمن معرفی نظری روش و یا روشهای خود، در عمل نیز با نقد آثار ادبی ادیبانی چون خاویز دومستر، بودلر، استاندال، پروست، ژید، هس، یونگ، شلی، زولا و آثار هنری هنرمندان چون بوش، دوور، رامبرانت، گويا و از این دست، سعی نمود تا بر قوام این آثار بیافزاید. اسطوره‌سنجی برای نخستین بار به سال ۱۹۷۲ میلادی در مقاله‌ای با عنوان «سفر و اتاق در اثر خاویز دومستر» به قلم ژیلبر دوران به کارگرفته شد که می‌توان این تاریخ را تاریخ ابداع این واژه دانست. ژیلبر دوران در این مقاله می‌گوید تا این روش نو را بر مجموعه‌ای از نوشته‌های یک نویسنده کم‌آوازه (خاویز دو مستر) پیاده کند.

در ایران این رویکرد (اسطوره‌سنجی) به همت دکتر بهمن نامور مطلق در کتاب رویکردی بر اسطوره‌شناسی (نامور مطلق، ۱۳۸۸) و مقالاتی همچون اسطوره‌سنجی نزد ژیلبر دوران، مورد کاربردی آثار خاویز دومستر (بهمن نامور مطلق، ۱۳۸۸). مقاله ژیلبر دوران و نقد اسطوره‌ای؛ پیکره مطالعاتی؛ رمان قلب سگی اثر میخائیل بولگاکف (بهروز عوض پور و بهمن نامور مطلق، ۱۳۹۳) و مقاله اسطوره پیگمالیون در کتاب «ده فرزند هرگز نداشته خانم مینگ» نوشته اریک امانوئل اشمیت (دانیال بسنج، آزاده حکمی، ۱۳۹۴) معرفی شده‌اند. ولی در زمینه تحلیل آثار هنرمندان معاصر در ایران با رویکرد اسطوره‌سنجی ژیلبر دوران تا کنون تحقیقی صورت نگرفته است.

۳- روش و اهداف تحقیق

این پژوهش از نوع نظری و با روش توصیفی - تحلیلی و با بهره‌گیری از رویکرد اسطوره‌سنجی ژیلبر دوران، فرشهای رسام عرب زاده را مورد بررسی و کاوش قرار داده است و از طریق کشف تکرارها وحشوه‌های معنایی و آنگاه شباهت آنها به طور ضمنی یا

صریح با یک اسطوره مرجع به نقد و تفسیر آثار ایشان بپردازد. روش گردآوری اطلاعات نیز کتابخانه‌ای و روش تجزیه و تحلیل اطلاعات کمی و کیفی بوده است.

۴- مبانی نظری

۴-۱- رویکرد اسطوره‌سنجی ژیلبر دوران

آثار دوران یکی از بهترین روشهای ارائه تفکر اسطوره‌ای است. در کارهای ژیلبر دوران، اسطوره ویژگی مشترک و همیشگی در مطالعات و بررسی‌های گوناگون او می‌باشد. در واقع اسطوره موضوع (تم) اصلی در تحقیقات اوست. ژیلبر دوران، در «اسطوره‌سنجی» در تلاش بوده که این نوع نقد را از ترکیب نقد جدید و قدیم بیافریند. اسطوره‌سنجی پیرو اصول ساختارگرایی است؛ یعنی برای بررسی در فضای درون متن باقی نمی‌ماند ولی چون ساختارگرایی بسته، خود را تنها محدود به متن نمی‌کند. نظریه و روش اسطوره‌سنجی ژیلبر دوران به ساختارگرایی باز تعلق دارد، از این بابت در این نظریه و روش به طور همزمان متن و فرامتن‌هایی مانند زندگی مؤلف نیز اهمیت می‌یابند، البته چون هنوز ساختارگرایی اهمیت دارد بنابراین این تأکید هنوز هم بر روی متن است. (نامور مطلق، ۱۳۸۸: ۳۵۰)

در این روش نقادی، یعنی اسطوره‌سنجی، سعی می‌شود تا در یک اثر هنری و یا ادبی از طریق کشف تکرارها و حشوهای معنایی و آنگاه شباهت آنها به طور ضمنی یا صریح با یک اسطوره مرجع که به نحوی با درک تاریخ احساسات و عقاید بشری به مفهوم کلی آنها مرتبط است به نقد و تفسیر آن اثر بپردازد. و چنین دیدگاهی بیش از هر چیز ریشه در تعریف دوران از اسطوره دارد چرا که از دید او اسطوره همانا نظامی است پویا از نمادها- کهن الگوها- قوه یا محرکه‌ها. در واقع اسطوره‌ها آخرین حلقه مهم و بزرگ این زنجیره تخیلی محسوب می‌شوند. در این نظام که از بازتابهای بدوی انسانی آغاز می‌شود و تا علائم زبانی گسترش می‌یابد، اسطوره درست پس از کهن الگو و نماد قرار می‌گیرد. به بیان دیگر، اسطوره خود مانند نمادی تلقی می‌شود که روایت‌دار شده است. (همان: ۳۵۶) با این تلقی از اسطوره و در پی آن روایت است که دوران به این نتیجه رسیده است که می‌توان از درون لایه‌های ضخیم نشانه‌ای و پیش پا افتاده زبان، نیروهای پویای کهن الگوهایی را که در تخیل و آرزوهای مؤلف در کالبد اثر هنری و ادبی نهادینه شده‌اند را آشکار و بازگو نماید.

از سویی ژیلبر دوران نیز مانند دیگر ساختارگرایان توجه ویژه‌ای به واحدهای کوچک و یا دقیقتر از آن، به کوچکترین واحد داشته و در کتاب «صور اسطوره‌ای» می‌نویسد: «در دل اسطوره مانند اسطوره‌سنجی، خرده اسطوره قرار دارد (خرده اسطوره یعنی کوچکترین واحد گفتمان اسطوره‌ای که معنا دار است)؛ این اتم اسطوره‌ای، طبیعتی ساختاری دارد و محتوای آن می‌تواند یک «موتیف»، یک «مضمون»، یک «صحنه اسطوره‌ای»، یک «نشان» و یا یک «موقعیت دراماتیک» باشد. (همان: ۳۵۸) بنابر این خرده اسطوره‌ها یعنی کوچکترین واحدهای اسطوره‌ای- طبیعتها و سرشتهای گوناگونی دارند، اما در عین حال این واحدها با یکدیگر یک روایت اسطوره‌ای را شکل می‌دهند. ژیلبر دوران بیان می‌دارد که خرده اسطوره می‌تواند از نظر معنایی به دو شیوه گوناگون یعنی یک شیوه ظاهری و یک شیوه باطنی آشکار شده و عمل نماید:

- به شیوه ظاهری به وسیله تکرار صریح محتوا یا محتوای همشکل
- به شیوه باطنی به وسیله تکرار قوه خود به شکل ضمنی در یک پدیده بسیار شبیه به «جایگیری» مطالعه شده توسط فروید در رؤیا (همان: ۳۵۹)

نظریه و روش اسطوره‌سنجی ریشه‌های متعددی دارد که یکی از مهمترین آنها روان‌سنجی است. ژیلبر دوران از روش روان‌سنجی به عنوان یک بخش از روش اسطوره‌سنجی بهره برده است. ابداع این واژه به تأسی از واژه روان‌سنجی شارل مورون است. روان‌سنجی بر پایه دانش روانشناسی و اصول اساسی این دانش استوار گردیده و در میان جریانات گوناگون روانشناسی، بیش از همه پیرو فرویدسم است. شارل مورون که از پیروان فروید بوده است با اعتقاد بر این نکته که هر هنرمند مؤلفی، بر اساس اسطوره شخصی به خلق آثار خود می‌پردازد، در کتاب «از استعارات و سوسه انگیز تا اسطوره شخصی» تلاش کرد تا روشی علمی و تجربی برای دستیابی به این اسطوره شخصی ابداع کند، روشی که خود آن را روان‌سنجی می‌نامید. روان‌سنجی بر این نظریه بنا شده که آثار هر هنرمند و شاعر و مؤلف، هماهنگی و انسجام ویژه‌ای دارد. این انسجام به این دلیل است که ضمیر ناخودآگاه مؤلف، دارای یک چهره فراگیر است که همان اسطوره شخصی مؤلف را بازنمایی می‌کند. به عبارت دیگر، شخصیت و هویت هر مؤلفی بر اساس عناصری شکل گرفته است که این عناصر با یکدیگر روایتی مخصوص را شکل می‌دهند و این روایت بیانگر اسطوره شخصی آن مؤلف است. اسطوره شخصی به وسیله تصاویر و استعاره‌های گوناگون در آثار یک مؤلف به طور ناخودآگاه حضور دارد. لازم به ذکر است آنچه که شارل مورون با عنوان «اسطوره شخصی» مطرح می‌کند از نظر دوران بیشتر با عنوان «عقد شخصی» مناسبت دارد. هدف دوران از پیگیری عناصر اسطوره‌ای موجود در یک اثر براساس تخصص و تمایل خود، یعنی تخیل و اسطوره‌شناسی بیشتر نیل به تحلیل یا نقدیهمه جانبه از خود اثر بود. لب مطلب اینکه، برخلاف تأسی یا توجهی که دوران در ابداع واژه و در پی آن با این

واژه « روش اسطوره سنجی از واژه و در پی آن روش روان سنجی مورون به خرج داده است، در عمل یا روش اسطوره سنجی، ژیلبر دوران مقابل شارل مورون قرار می گیرد؛ چنانکه گوستاو یونگ در مقابل زیگموند فروید یا در مفهومی عام تر روان جمعی در مقابل روان فردی قرار گرفته است. (برونل، ۲: ۱۹۹۲)

در اینجا لازم است به این نکته اشاره نمود که از نظر دوران یک اختلاف اساسی و بنیادین میان روان سنجی و اسطوره سنجی وجود دارد که لازم است به آن اشاره شود. روان سنجی گرایشی از نقد روانشناسی محسوب می شود و هدف اصلی تمام نقد های روانشناسی، شناخت بهتر روان است. در مورد روان سنجی مورونی هدف بررسی روان متنی، به گفته دیگر، ضمیر ناخودآگاه شخصی متن - مؤلف است. اما هدف اسطوره سنجی مطالعه اسطوره و در نهایت به واسطه آن ضمیر ناخودآگاه گروهی است که در متن یک مؤلف متبلور گردیده است. بنابراین چنانکه آثار یک مؤلف بر اساس شخصیت درونی وی شکل بگیرد، در این صورت میان آثار وی یک هماهنگی و پیوستگی وجود خواهد داشت؛ زیرا همه آثار از یک منشاء ویژه الهام گرفته می شوند. در نتیجه آثار چنین مؤلفی با یکدیگر تصویری هماهنگ و بزرگ را شکل می دهند که بر اساس آن می توان به ویژگیها و عناصر ضمیر ناخودآگاه شخصی آن مؤلف پی برد. دوران از سه روش برای مطالعه آثار استفاده می کند، که عبارتند از: نمادسنجی، روان سنجی و اسطوره سنجی، که مناسب است برای هر یک توضیحی در این جا ارائه شود:

۲-۴- نمادسنجی

در این مرحله محقق به شناسایی نمادها و تصاویر اسطوره ای آثار یک مؤلف می پردازد.

۳-۴- روان سنجی

شناسایی استعاره و تصویری که برخاسته از مؤلف است و ترکیب این استعاره ها و تصاویر در جهت یافتن اسطوره شخصی مؤلف و در پایان این مرحله بررسی و بازبینی نتایج با زندگینامه مؤلف.

۴-۴- اسطوره سنجی

در این مرحله محقق اسطوره سنجی می کوشد تا فراتر از آثار و شخص یک مؤلف پیش رفته و با طرح یک اسطوره بنیادین به اسطوره ای فراشخصی دست یافته و با مرتبط کردن این اسطوره بنیادین با جامعه و روح جامعه به آن جنبه اجتماعی بدهد. (نامور مطلق، ۱۳۸۸: ۳۷۸)

۵- معرفی پیکره مطالعاتی (فرش های رسام عرب زاده)

پیکره مطالعاتی این جستار فرشهای هنرمند رسام عرب زاده است. در نگاهی کلی به طراحی فرش ایران، یکی از بحث بر انگیزترین و مطرح ترین آثار، فرشهای رسام عرب زاده و خوانش جدید وی از فرشباقی است. این آثار در نوع خود منحصر بفرد هستند و گرچه در بافت تاریخی موجود، تولید و خلق شده اند، با نمونه های مشابه، تمایز بسیار دارند.

فرشهای رسام عرب زاده هم به لحاظ شکلی و هم صوری، بافته هایی متفاوت و در مقایسه با دیگر آثار مشابه، یعنی فرش های سنتی، غیر آشنا و غریبند. رسام عرب زاده از شکل ها و نقوشی بهره می گیرد که در نظر غریب، ناآشنا و غیر رایجند و در آثار مشابه وجود ندارند و ترکیب بندیهای متفاوت می آفریند و مفاهیم عمیقی را در بر می گیرد. اما آنچه که آثار وی را حائز تأمل و نقد می نماید هماهنگی و پیوستگی میان آثار وی است، که نمایانگر منشاء ویژه الهام آنها دارد. آثاری که ما به عنوان قالی می شناسیم با نقوشی زینت شده اند که هزاران سال است در چشم ما نوس و آشنا هستند ولی رسام در حقیقت از آن طرح های آشنا شده، آشنایی زدایی می کند و همان نقوش را دوباره به شکل دیگر، غریب به ما می نمایاند، از نقوش آشنا بهره می گیرد و ترکیب بندی های متفاوت می آفریند. او طراحی هایی جدید آفریده که کاملاً برای بیننده غریب و آشنا زداست. (جراحی طلب، ۱۳۸۸: ۲۹) آثار رسام عرب زاده مفاهیمی عمیق از فلسفه و عرفان و تاریخ و ادب را در بر میگیرد و رسام عرب زاده ضمن انتخاب عنوان برای آثارش که پیش از این در تاریخ فرش ایران سابقه نداشت و بهره گیری از نقوش سنتی و مفاهیم متنوع به بیان و روایت در آثارش پرداخته است و در پس روایتی که در آثارش ارائه می دهد تکرار مضمون و محتوا محرز بوده و این تکرار ها را بر آن می دارد تا به جستجوی و یافتن مضمون و اسطوره مشترک در روایات او بپردازیم.

۶- تحلیل پیکره مطالعاتی (نمونه‌هایی از فرش‌های رسام عرب زاده) با رویکرد اسطوره سنجی

ژیلبر دوران

ژیلبر دوران روش نقادی خود را اینگونه تبیین می‌کند: «در بخش نخست من به توصیف سبک شناسانه و تفصیلی این بخش‌های نمادین (خرده اسطوره‌ها و متعلقات آنها) در فرایند صور هر اثر بسنده می‌کنم. در بخش دوم با دنبال کردن روش شارل مورون، من بازتاب‌های روان سنجی این نمادها را در زندگی نامه، خود سرنوشت نامه و نامه‌های مؤلف سازماندهی می‌نمایم و سرانجام در بخش سوم نشان خواهم داد که روان‌سنجی گستره زیادی می‌طلبد که متن اثر را به عنوان جهان تشکیل دهنده ارزش‌های نورانی بازیابی کند تا آن نیز به نوبه خود با بنا نهادن یک اسطوره سنجی امکان انجام اسطوره شناسی‌های بزرگ‌تر را فراهم کند. (به نقل از نامور مطلق، ۱۳۸۸، الف)

براین اساس، اولین مرحله در بررسی و تحلیل این پژوهش این است که با توجه به مضامین آثار منتخب به شناسایی جزئیات مرتبط، نمادها و تصاویر اسطوره‌ای پنهان و مکرر آثار هنرمند پرداخته شود. در مرحله بعد روان‌سنجی، شناسایی استعاره و تصاویری که برخاسته از مؤلف است و ترکیب این استعاره‌ها و تصاویر در جهت یافتن اسطوره شخصی مؤلف و در پایان این مرحله بررسی و بازیابی نتایج با زندگی‌نامه مؤلف.

۱- «بر در ارباب بی مروت»

روایت تصویری: استاد رسام عرب زاده مصرع اول از بیتی از خواجه حافظ را برای عنوان و هم‌چنین پایه طرح این اثر قرار داده است. «بر در ارباب بی مروت دنیا چند نشینی که خواجه به در آید»
درویشی با پوشش رنگارنگی که نشان از فقر مادی و دلق وصله دار است، سر در گریبان پای دری که به رنگ سرمه‌ای مشخص شده نشسته و هم‌نشین سگی است. کوبه‌های در، در این فضای تیره و تار که به نظر میرسد صرفاً برای زینت است و گشوده شدنی نیستند. کتیبه که زمینه آن هم‌رنگ در است، چنان روشن نوشته شده که چون چراغی راهنمای سراب دیدگان است.

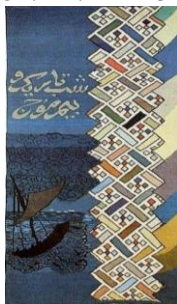


تصویر ۱: گلیم-فرش با عنوان «بر در ارباب بی مروت»

۲- «بیم موج»

روایت تصویری: بیم موج عنوان اثری است که در آن رسام عرب زاده قسمتی از مصرع اول بیتی مشهور از خواجه حافظ را در اثر به طور آشکار و برجسته نشانده است.

«شب تاریک و بیم موج و گردابی چنین هائل
کجا دانند حال ما سبکباران ساحل‌ها»
چنانچه رسام در این اثر با بهره‌گیری از شعر حافظ بیان میدارد، شب تاریک و ترس از امواج و گردابی اینگونه هولناک؛ آنها که بر ساحل دریا آسوده می‌گذرند کی حال ما را می‌دانند، برای نشان دادن حال وحشت و سرگردانی خود در جست‌وجوی راز خلقت، نمائی از وحشت شب و دریا و طوفان ساخته، و آن را در برابر آرامش سواحل آرام قرار داده است، طرح پر از نمادها و نشانه‌ها؛ دریای متلاطم، شیئی نیمه تاریک که دریا و شب را در سحرگاهی نه تیره و نه روشن می‌نماید، با زورقی کوچک به دست بازی امواج.



تصویر ۲: گلیم-فرش بیم موج

۳- «تالاب بحر»

روایت تصویری: در این اثر هنرمندانه، با الهام از شعر مولوی، هنرمند طراح، فضایی عرفانی پدید آورده که از رمز و راز ویژه ای برخوردار است. در تیرگی شبی وهم انگیز، زورقی با بادبانهای گشوده، یله در امواج خروشان دریایی است به سوی ناکجاآباد، سر نخ این امواج «اوست». ساحل با ماسه های تیره به سان تیرگی شب و جای پاهایی به سوی دریای ناآرام نقره گون فرو می روند. نشانه ها و نمادهای طرح شامل: رنگ های تیره ساحل با جای پای رونده، دریای نقره گون موج، شب تاریک و راه های پر پیچ و خم، زورق نورافشان و تصاویر گل و سیمرغ در این اثر در فضایی به غایت تفکر انگیز نمایش داده شده اند.



تصویر ۳: فرش جای پای لا

۴- «دنیای نقش و رنگ»

روایت تصویری: در زمینه ای پر از نقش و رنگ مرد جوانی سبو به دست و لمبیده به خم شراب، خیره به نقطه ای نامعلوم می نگرد ... در بالا و سمت راست فرش، آهوئی نقش شده که به پاس خودستایی بهرام، پا و گوشش بهم دخته شده است و اشاره ای به داستان کنیزک و بهرام دارد که هنر بهرام را نتیجه ممارست دانست. و دو بیت از هفت پیکر نظامی در حاشیه نقش آهو به چشم میخورد:

گفت پر کرده شهریار این کار کار پر کرده کی بود دشوار
هر چه تعلیم کرده باشد مرد گرچه دشوار شد تواند کرد

لحظه تیر انداختن بهرام و دوختن گوش و پای آهو بهم دارای سابقه تصویری در هنر نگارگری و قالی های تصویری دوره قاجار بوده است. اما به نظرمی آید انتخاب این مضمون در کنار رنگها و نقوش متن از سوی رسام عرب زاده بیانگر روایتی دیگر است. در زمینه اصلی فرش، رنگ های متضاد و روشن و تیره به شکلی شعله های آتش را در ذهن القا می کنند؛ شعله هایی که از سوئی گاه به جان هنرمند می افتد و از سوئی نشان زوال حیات است زیرا همه چیز در این جهان میزند است مگر هنر. این شعله ها به حالتی تیره- که شاید دودی- در گوشه چپ فرش می نماید و در جوار آن تیرگی ها قندیلی با رنگی دل انگیز آویخته، نشانگر وجود هنرمندی متفکر که ناظر همه این رفتنی هاست و درخشش قندیل معرف جاودانگی هنر و هنرمند است.



تصویر ۴: گلیم - فرش «کار نیکو کردن از پر کردن است»

عبارت «کار نیکو کردن از پر کردن است» پاسخ کنیزک به ادعای بهرام پنجم پادشاه ساسانی است که چیره دستی خود را امری ذاتی می داند.

مضمون این اثر، صحنه ای از شکار بهرام گور است که به سبک مینیاتور طراحی شده و به غایت زیبایی و ظرافت در تار و پود فرش جای گرفته است. یکی از مضامین مورد استفاده در نقش پردازیهای سنتی ایران، صحنه شکار و شکارگاه است، بویژه شکارگاه بهرام گور که در تاریخ ادبیات فارسی نیز از آن سخن بسیار رفته، و قصه منظوم (بهرام و کنیزک) حکیم نظامی شاعر بلند آوازه نیز از آن جمله است. رسام با الهام از منظومه معروف نظامی، صحنه شکار را با توانایی کم نظیر، به گونه ای طراحی کرده که زبردستی و چالاکی بهرام، بخوبی نمایان است. و در انتخاب عنوان نیز بسیار هوشمندانه از گفته کنیزک در جواب عمل بهرام بهره برده است. این صحنه حاوی لحظه پرتاب تیر از سوی بهرام سوار بر اسب به سوی آهوان در حال گریز و ثبت لحظه تیر خوردن یکی از آهوان

است. عنصر غالب تصویر سواره بر اسب است که با شکوه و ابهت فراوان به تصویر کشیده شده است. نشانه های مرتبط در اصل روایت این حکایت ادبی نهفته است یعنی اثبات مهارت تیر انداز در جوابیه به منتقد منفی اندیش... که به نظر میرسد با نمونه های دیگر متفاوت از لحاظ نماها و نشانه ها ولی از لحاظ مضمون و تم حاوی نقاط مشترک است. و نکته حائز اهمیت اینکه رسام عرب زاده ۲ اثر دیگر نیز با مضمون و موضوعیت صحنه شکار بهرام گور دارد و تکرار همین موضوع بر اهمیت محتوایی و روایی آن می افزاید.

با توجه به مضمون کلی رمان و در عین حال جزئیات مرتبط، اسطوره یا اسطوره های پنهان در این اثر را کشف و شناسایی می توان نمود. بن مایه اصلی بسیاری از آثار او برگرفته از عرفان و ادبیات ایرانی است لکن رسام در شیوه بیان متکی به نمادها و نشانه های خاص خود است. در آثار رسام روایت همواره جریان دارد. قهرمان و راوی او مشخص نیست اما همیشه روایتگری در آثارش جریان دارد، او شکوه میکند و با نمادها و نشانه ها حقیقتی را می خواهد آشکار کند که گویی از سوی مخاطبینش همواره مورد نقد بوده است.

رسام عرب زاده هنرمندی است که با پشتوانه ای از فرهنگ و ادب کهن ایران زمین که شاهنامه و مثنوی معنوی و رباعیات خیام و... نماد آن است پای به عرصه خلق و نوآوری می پردازد که نمایانگر تلاش بی وقفه او در عرصه هنر فرش در طی سالیان متعددی اوست با بررسی آثار رسام عرب زاده می توان به کرات، اثبات تلاش و کوشش وی و متکی نبودن وی به غیر خود، رنج و تلاش بی وقفه وی در راه هنرآموزی و کسب در آمد و نوآوری در عرصه هنر برخورد نماییم. از اینرو مضمون آثار مورد بررسی رسام عرب زاده به اتفاق جزئیات مرتبط با آن، ما را به این نتیجه رهنمون می کند که اسطوره مرتبط با آن اسطوره رنج و کوشش فراوان است. روایت تلاش و کوشش یا با هر نوع روایت یا حکایتی به گونه ای در ارتباط است. از طرف دیگر تلاش بی وقفه دغدغه اصلی او با توجه به شرایط زندگی به گونه ای است که در سراسر آثار رسام مشاهده می شود. اسطوره مرتبط با تلاش و کوشش مضاعف را میتوان در اسطوره های یونان سیزیف و در اسطوره های ایرانی زال دانست که هرکدام به نوعی با تفاوت ها و شباهت ها نمایشگر تلاش و پشتکار در عرصه های زندگی هستند. از آنجایی که انتهای روایت زال به نتیجه مثبت تلاش و رنجهای رسام عرب زاده نزدیک تر است ترجیح نگارنده بر این شخصیت است. و منبع به کار رفته در این نوشتار قطعاً شاهنامه فردوسی است. حماسه سرای ملی ایران با اغراق در بیان دلیری های پهلوانانش منجمله زال، سعی در نشان دادن نقش اراده و اختیار در سرنوشت انسان را دارد، از این زاویه ی سراینده شاهنامه اعتقاد دارد میان کوشش و نیک بختی انسان از سویی و کاهلی و تیره بختی اش از سوی دیگر توازنی عمیق برقرار است.

زال نماد انسانی کوشاست که در برابر مشکلات و ناملایمات زندگی سر تسلیم فرود نمی آورد بلکه با عزمی راسخ با ارزشهای غیر واقعی جامعه ای که در آن زاده شده است می پردازد. زال با تلاش و کوشش فراوان و در سایه خرد و توانمندی خویش که در سایه سیمرغ اکتساب نموده، سختی های زندگی را یکی پس از دیگری از میان برداشته و سرانجام نیز به نیک بختی و وصال یار و سپهسالاری سیستان دست می یابد. (حیدرپور، ۱۳۸۶: ۲۱۴) اکنون در مرحله دوم تحلیل، به قول خود دوران در جهت دنبال کردن روش شارل مورون به بازتاب های روان سنجی اسطوره تشخیص داده شده در مرحله اول - اینجا اسطوره رنج و تلاش و موفقیت در زندگی نامه مؤلف می پردازیم. تأمل در چند و چون زندگی رسام عرب زاده به وضوح نشان می دهد که می توان حکایت زندگی سخت و تلاش وی در عرصه خلق هنر و کسب روزی و عدم اتکالی به غیر را در روایتهای آثارش دید.

سید ابوالفتح زیدی لطیفی مشهور به رسام عرب زاده در سال ۱۲۹۳ شمسی در شهر تبریز متولد شد. وی از اعراب زیدی است که چندین نسل قبل از او به تبریز مهاجرت کرده و در آن شهر ساکن شده اند. رسام از همان اوان کودکی در جوار پدرش که از شاگردان کمال الملک بوده و در بازار آینه فروشهای تبریز کارگاه نقاشی داشت با طرح و رنگ آشنا شد.

هفت ساله بود که عوارض جنگ جهانی تبریز را نیز مشوش ساخت و با قیام خیابانی در سال ۱۲۹۹ شمسی و اعلام حکومت موقت آشفتنگی تبریز و آذربایجان آنچنان دامن گسترده فقر و بیکاری و شرایط نامطلوب زندگی را برای بسیاری از خانواده های آذربایجانی در پی داشت. تعدادی از خانواده ها راه مهاجرت برگزیدند که خانواده رسام از جمله آنان بودند. رسام تا کلاس سوم در دبستان ادیب تهران درس خواند اما فقر و تنگدستی و بیکاری پدر آنان را به بازگشت به زادگاه وادار ساخت. رسام تابستان ها کارآموز و دستیار پدر بود و در همین دوران بود که استاد رسام ارزنگی هنرستانی تاسیس کرد و رسام عرب زاده در آن راه یافت. رسام عرب زاده در شانزده سالگی، مادر تنها حامی خود را از دست می دهد و طولی نمی کشد که پدر ازدواج مجدد می کند و در این حوادث هنر تنها پناه و پناهنده اوست. رسام در شانزده سالگی به خاطر مرگ مادر و ازدواج مجدد پدر، ناگزیر به ازدواج شد. این رخداد مانعی فراروی آرزوهایی بود که در سر می پروراند ولی به اصرار پدر به این ازدواج تن داد. خودش می گوید: در آن سال ها من مفهومی از زن نداشتم و اصلاً به این زمینه چندان توجهی نمی کردم. اما این اتفاقات نه تنها او را از هدف دور نمی سازد بلکه تلاشش را دو چندان می کند به طوری که شب و روز را در تکاپوی اندوختن هنر می گذراند.

بعد اندکی رسام که محیط تبریز را برای خود کوچک می بیند، می خواهد بیشتر بیاموزد. لذا با مشتقت فراوان پولی فراهم می کند و به تهران می آید. او می خواهد به مدرسه صنایع قدیمه طاهر زاده بهزاد راه یابد. اما آشنایی و همکاری و پشتکار وی در یک مغازه کاشی فروشی راهگشای ورود وی به مدرسه صنایع قدیمه می شود. مدتی با دستمزد قلیل در آن مغازه کار می کند. در همین مدت در مناقصه‌ای که برای طراحی کاشیهای دیوار مجلس شورا پیشنهاد شده، شرکت می کند و طرح او در میان طرحهای متعدد، شاخص گردیده و برنده می شود. کارآموزی مستمر، پشتکار و تجاربی که در هنرهای دیگر دارد، باعث می شود که در طراحی کاشی نیز رشد کند و از کارایی بالایی برخوردار شود چنانچه بعد رویت پشتکار و تکاپوی وی صاحب مغازه کاشی فروشی او را به رئیس مدرسه معرفی کرده و رسام مانند بسیاری از آزمونهای زندگی از کنکور ورودی ان با سرفرازی بر می آید. اکنون روزها را به تحصیل و شب ها را به کار طراحی کاشی میگذرانند، اما هزینه گذران او و خانواده بیش از در آمد اوست. لذا جویای کار دیگر می شود و این جاست که نوشته های سر در سینماها نظر او را به خود معطوف می کند و زمینه دیگری برای یادگیری و نمایش توانایی خود و از طرفی معیشت خانواده فراهم می کند. رسام بعد از مدتی به فکر استقلال کار خود می افتد و کلاسی برای آموزش نقاشی دایر می کند.

در آغاز جنگ جهانی دوم، از دلبستگی ها و علائق خود در تهران چشم می پوشد و راهی دیارش می شود. بیست و پنج ساله است که به زادگاهش بر می گردد و این بار با کوله باری از تجربه و تحصیلات هنری در کارگاه پدر به کار می پردازد و کلاس های آموزشی در زمینه طراحی فرش، گلدوزی و نقاشی دایر می کند. چندی بعد محل جداگانه ای برای خود دست و پا می کند و مستقلاً به طراحی فرش و آموزش نقاشی پرداخته و در ضمن به بافت قالی نیز روی می آورد. اما از استطاعت چندانی برخوردار نیست و لذا اولین فرش خود را ناگزیر با قرضی که از یک دوست می گیرد به پایان می برد و فرش را در ازاء بدهی از دست می دهد. با بافت این فرش تجربه ای آغاز می شود که محور اصلی فعالیت های رسام در زندگی پر بار آتی اوست و در همین زمینه است که بدعت و نوآوری او عرصه تجلی می یابد. تجارب و توانایی های خود را در نقاشی با بافت قالی بهم می آمیزد و در همان آغاز راه، به دستاوردهای مطلوبی می رسد. در این دوران، روس ها به آذربایجان حمله می کنند. آذربایجان بمباران شده و به تصرف مهاجمین و ایادی آنان در می آید. اوضاع فرش کساد می شود، قحطی فرا می رسد. نان پیدا نمی شود، و رسام نیز چون هر هنرمند حساس از تأثیر رویدادها برکنار نمی ماند و نسبت به نابسامانیهای پیرامون واکنش نشان می دهد. به فعالیت های متنوعی روی می آورد، از جمله کاریکاتور، تا با زبان طنز به مردم نشاط و آرامش دهد و بیانگر دردها و مسائل آنان باشد. کاریکاتورهاش ساده و مردمی است و مضامین آن مشکلات روزمره، به ویژه دشواری های اقتصادی، ارتشاء و فساد است

رسام در اوایل دهه بیست راهی تهران می شود. در تهران فرش هایش مورد توجه قرار می گیرد و دو نمونه از آن در حراج هلال احمر (برای کمک)، به فروش می رسد. از این پس به کارهایش اهمیت می دهند و به عنوان طراح و قالیباف هنرمند، مورد توجه قرار می گیرد؛ لذا در تهران می ماند و تصمیم می گیرد که به نوآوری خود، تداوم می بخشد. مغازه ای در لاله زار تهران، کارگاه قالیبافی او محسوب می شود. محلی مناسب در شهر که از جنب و جوش خاصی برخوردار بوده و یکی از مراکز با اهمیت فعالیت های اقتصادی است. در این سال ها وضعیت اقتصادی کشور دگرگون شده و الگوی مصرف کمابیش تغییر یافته است. تهران بازار اصلی کالاهای مصرفی و لاله زار محل نمایندگی و فروش شرکتهای خارجی و داخلی است.

مقتضات اقتصادی و محیط پیرامون، عرب زاده را به عرصه های جدیدی می کشاند. مانند بافت آرم شرکتهای مختلف روی فرش، یا انواع طراحی برای تبلیغ کالاهای خارجی و داخلی، که موجب رونق کار و بازاری می شود و به زودی مغازه کوچک او به کارگاه قالیبافی در محلی بهتر تبدیل شده و اینک مجال می یابد که به پشتوانه درآمدهای مکفی خود، طراحی و بافت قالی راه، چنان که می خواهد پی گیرد، خلاقیت هایش را بیازماید؛ و به آرزوی خود، جامعه عمل بیوشاند. (سرمدی، ۱۰: ۱۳۸۲)

با نگاهی به زندگی و نشیب و فراز گذران زندگی استاد، متوجه می شویم که تجربیات طول حیات وی چنین اندیشه ای را برایش مسجل کرده است. قدری تدقیق در روایت های آثار رسام عرب زاده بر ما آشکار میکند که در بیشتر آثار وی بیانگر تلاش مداوم و بوده است. گواه این مدعا همانطور که ذکر شد را می توان در تکرار مکرر یک مضمون در میان تعدادی از آثار ایشان است.

مرحله سوم از روش نقادی ژیلبر دوران ترکیب دو روش اول و دوم و نیل به اسطوره یا اسطوره هایی است که بن مایه یا مضمون اصلی تمامی آثار یک هنرمند را تشکیل می دهد. با توجه به مطالب ذکر شده درباره دو مرحله اول و دوم شاید دوباره گویی باشد که اشاره کنیم که از طرفی دقت در مضمون کلی و همچنین جزئیات آثار رسام ما را به این نتیجه رهنمون کرد که تماماً روایت هر کدام به نحوی با اسطوره تلاش و رنج با هر تعریف یا روایتی از آن که مورد نظر باشد - به گونه ای در ارتباط است. از طرف دیگر توجه در چند و چون زندگی شخصی وی نیز ما را بر آن داشت که جهان بینی رسام در آثارش چنین بیان شده که در عین درویشی و تارک الدنیایی، دور از حرص دنیا، خویش اتکایی را پایه حیات خود قرار دهیم که شیوه زندگی راستین، دل بریدن است از کمک مال اندوزان و جهان خواران که آنان ارباب بی مروت دنیایند.

چنانچه در اندیشه راز آمیز رسام در نگاره درویش از قالی (بر در ارباب بی مروت دنیا) به صورت فضایی تیره و اندوهبار تداعی گر آن است. زیرا او در آزمون کار خویش، سالهای سال یکه و بی پشتوانه دیگران با تلاشی خستگی ناپذیر، ارباب بی مروت را به

چیزی نگرفته و راه موفقیت را پیموده است. و یا در اثر (بیم موج) روایت خود را به عنوان سالک راه طریقت به کسی تشبیه کرده که در شبی تاریک بر کشتی نشسته و بیم موج و گرداب مرگ او را تهدید می کند؛ و سبکباران ساحلها آنها هستند که فارغ از تأمل و تفکر در اینگونه مسائل، آسوده زندگی می کنند، تاریکی مسائل ماوراءالطبیعه به مثابه شب تاریک، بیم فرو افتادن در گرداب شک و گمراهی، و سرانجام گرداب هائل مرگ هر کدام به نوعی در این نما جلوه گرند.

شکوه و شکایت هنرمند از جامعه ای است که مردمانش در خویشتن خواهی خویشند و هنرمند رنج کش زمانه خود، که غم دریازدگان دارد و غرق شوندگان. و یا در اثر (تالاب بحر) روایتگر رهرویی جوینده است که به جستجوی آن جای پای نادیده به دریای هراسنده می زند و باک ندارد و زورقی در میانه امواج آماده و با بادبانهای برافراشته، امید بخش دریازدگان است و در این شب هول و هراس چراغ گونه میدرخشد. شب تیره و وهم آلود است. راه هایی پیچیده، درهم، در دل سیاهی موج میزند اما زورق نشین تلاشگر و اندیشمند از میانه همه ناشناخته ها ره می یابد که بادبان کشتی چون راهنمایی دل تاریکی را می شکافد و در میانه آن همه تیرگی و سردرگمی به راه مانده ای آراسته به گلبوته و سیمرغ او را رهنمون می شود. آنجاست که سالک، سیمرغ وجود را در می یابد و به جهانی گام می نهد که دیده حقیقت بینش روشن می شود و آنرا می شناسد که همه سرخ ها از اوست.

۷- نتیجه گیری

ژیلبر دوران سه نقد گوناگون را برای مطالعه ی آثار رسام عرب زاده مورد استفاده قرار داد که عبارت بودند از: نقد نمادین، نقد روان سنجانه و نقد اسطوره سنجانه. نقد اسطوره سنجانه ی ژیلبر دوران نقدی بسته و محدود به اثر نیست، بلکه در آن از نقد روان سنجانه یعنی توجه به زندگینامه ی خالق نیز استفاده می شود. در این نقد آخری یعنی نقد اسطوره سنجانه است که اسطوره ی زال به عنوان یک اسطوره ی کانونی در آثار رسام عرب زاده مطرح می شود. قدری تدقیق در روایتهای آثار رسام عرب زاده بر ما آشکار می کند که در بیشتر آثار وی بیانگر تلاش مدام و بوده است. گواه این مدعا همانطور که ذکر شد را می توان در تکرار مکرر یک مضمون در میان تعدادی از آثار ایشان مشاهده نمود.

منابع

۱. بستج، دانیال، آزاده حکمی، ۱۳۹۴، اسطوره پیگمالیون در کتاب « ده فرزند هرگز نداشته خانم مینگ » نوشته اریک امانوئل اشمیت، پژوهشهای زبان و ادبیات فرانسه، ش ۴، پاییز و زمستان:
 ۲. جراحی طلب- آی تک، ۱۳۸۸، بررسی و تحلیل قالی های رسام عرب زاده از منظر ساختارگرایی، نشریه فرهنگ و هنر، ش ۲، تابستان، صص ۲۵-۳۹.
 ۳. حیدرپور، آزاده، ۱۳۸۶، تجلی بخت و کوشش در زندگی برخی از پهلوانان شاهنامه، پژوهشنامه علوم انسانی، ش ۵۴، صص ۲۱۱-۲۲۶
 ۴. سرمدی، عباس ۱۳۸۲، بدایع نگار فرش ایران عرب زاده، انتشارات یساولی، چاپ اول، تهران: نشر آبان
 ۵. عوض پور، بهروز و بهمن نامور مطلق، ۱۳۹۳، ژیلبر دوران و نقد اسطوره ای؛ پیکره مطالعاتی: رمان قلب سگی اثر میخائیل بولگاکف، فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره شناختی، سال ۱۰، ش ۳۷، صص ۲۱۰-۲۳۵
 ۶. نامور مطلق، ۱۳۹۲، درآمدی بر اسطوره شناسی (نظریه ها و کاربردها)، تهران: نشر سخن
 ۷. نامور مطلق، بهمن، ۱۳۸۸، الف، « اسطوره سنجی نزد ژیلبر دوران (مورد کاربردی آثار خاویر دو مستر)»، نشریه نقد زبان و ادبیات خارجی، دوره اول، ش ۲.
 ۸. سایت بنیاد فرهنگی، هنری رسام عرب زاده
9. Brunel, Pierre. 1992. Mythocritique theorie et parcours. Paris: Puf.